روایتی از جمعه بازار تهران در خانه جدید

دستفروشان باغ هنر

مریم طالشی
گزارش نویس

میان قاب‌های رنگی، صورت خندان دختر جوان که نور مایل بعدازظهر آخر آبان بر آن تابیده، درخششی خاص دارد. اصلاً همه چیز زیر نور زرد ملایم پاییز زیباست. حالا تصورش را بکنید آن همه رنگ و نقش، زیر همین نور جادویی چطور آدم را مسحور می‌کند.

جمعه بازار را خیلی‌ها هنوز با همان نام جمعه بازار پروانه می‌شناسند. نام پروانه از پاساژ پروانه گرفته شده که سال‌ها جمعه بازار تهران در پارکینگ طبقاتی‌اش برپا می‌شد. کرونا آمد و بساط جمعه بازاری‌ها را جمع کرد و داشت خاطره آن روزهای شلوغ و آن رنگ‌ها و نقش‌ها و شور و حال آدم‌ها از یاد می‌رفت که دوباره وعده‌گاه جمعه‌های مردم برقرار شد؛ مردمی که آنها را هنردوستان می‌نامند چون حال و هوای بازار جوری است که اگر به اصطلاح «اهل دل» نباشی، شاید آنقدرها هم برایت جاذبه نداشته باشد. حالا پروانه‌ها در تپه‌های عباس‌آباد به پرواز درآمده‌اند، در باغ هنر.

دختر جوان قاب‌های کوچک را کنار هم می‌چیند تا مشتری راحت‌تر بتواند از میانشان انتخاب کند. یک تکه فرش قاب شده، برای خودش چه داستان‌ها دارد. چه آدم‌ها بر آن نشسته‌اند و چه گفت‌وگوها کرده‌اند. چای نوشیده‌اند و وقتی قندان روی فرش برگشته، کل کشیده‌اند که عروسی در راه است. روی همین فرش‌ها عروس و داماد شده‌اند و بچه‌هایشان راه افتاده‌اند و تاتی تاتی کرده‌اند. زمین خورده‌اند و از جا بلند شده‌اند. هر تکه از فرش‌های کهنه حالا توی یک قاب کوچک نشسته‌اند. یکی مال همدان است و یکی شیراز. آن یکی فرش نهاوند است و دیگری بافت کاشان. این یعنی شما می‌توانید یک تکه از آن خاطره دیرینه را قاب شده به خانه بیاورید و در تداومش شریک شوید.

مشتری آخر سر به سختی انتخاب می‌کند چون به نظرش قاب‌ها آنقدر قشنگ هستند که انتخاب سخت است. دختر جوان فروشنده وسواس خاصی روی درست نصب کردن قاب‌ها در خانه مشتری دارد: «این را باید حتماً لوزی نصب کنید تا گلش بالا بیفتد. این یکی کناره است و پایین و بالایش فرقی نمی‌کند اما این را نمی‌توانید لوزی روی دیوار بزنید. همان مربعی باید باشد. بهتر است سه تایی یا چهارتایی کنار هم نصب شوند اما دوتایی هم بد نیست. ترکیبشان با هم جور دربیاید قشنگ می‌شود.»

قاب‌ها کار خودش است و جوری نگاهشان می‌کند که انگار بچه‌هایش هستند. روی فرش‌ها دست می‌کشد: «این ریزبافت و ۷۵ هزار تومان است. آن یکی درشت بافت‌ها ۵۰ هزار تومان.» آدم فکر می‌کند با ۱۵۰ هزار تومان می‌شود سه تکه کوچک فرش از سه نقطه به خانه برد؛ یک گوشه از هرکدام.

«از ساعت ۴ صبح اینجاییم و داریم کارها را ردیف می‌کنیم. هر هفته کارمان همین است. الان کمی سرد شده و به این ساعت که می‌رسد سرما حسابی توی جانمان رفته است.»

دختر این را می‌گوید و مشغول توضیح به مشتری دیگری می‌شود که دنبال قاب زمینه لاکی ترکمنی می‌گردد. یک دانه پیدا می‌کند که کنارش اثر سوختگی کوچکی قابل رؤیت است. انگار که زنی عجولانه قابلمه داغ را روی فرش گذاشته باشد. بوی غذای گرم در سرم می‌پیچد.

«ما را سر قله قاف آورده‌اند.» این را مردی می‌گوید که زیورآلات می‌فروشد. دستبندهای رنگی در فضای باز تلألؤ بیشتری دارند و دارم فکر می‌کنم قبلاً رنگ‌ها اینقدر جلا نداشتند چون در فضای نسبتاً تاریک و مسقف پارکینگ خیلی نمی‌شد محو درخشش رنگ‌ها شد. اینجا اما فضا باز است و می‌توان از کرونا ترس چندانی نداشت. البته شلوغی فضا به هرحال ایجاب می‌کند که ماسک بزنید و تقریباً تمام بازدیدکنندگان هم ماسک دارند.

مرد که از قدیمی‌های جمعه بازار است، دلش پیش همان جای قبلی است. «جمهوری کجا و اینجا کجا! آنجا عشق بود. چهارراه مخبرالدوله، سه راه جمهوری، پلاسکو...»

اسم پلاسکو را که می‌آورد ساکت می‌شود. دلش می‌گیرد انگار و یاد آن روزها می‌افتد و یاد آن رفتگان. یکهو انگار که بداند ذهنش را خوانده‌ام شروع می‌کند به گفتن: «روزی که پلاسکو ریخت من آنجا بودم، سمت کوچه برلن. مردم هاج و واج بودند. بعضی می‌دویدند سمت ساختمان. یکی می‌گفت جایی نروید. مبهوت شده بودیم. الان پلاسکوی جدید را دیده‌ای؟» سر تکان می‌دهم.

«اینجا دارد جا می‌افتد اما جایش دور است. برای خیلی‌ها سخت است بیایند اینجا. آنجا دم دست بود. کرونا خیلی به ما ضربه زد. داشتیم کاسبی‌مان را می‌کردیم. بعضی‌ها مغازه دارند اما خیلی‌ها هستند که از شهرستان می‌آمدند. هفته‌ای یک‌بار جنس جمع می‌کردند و می‌آوردند به امید یک روز جمعه. امیدشان همین جمعه بازار بود.

> نزدیک عصر است و جمعیت کم کم دارد پراکنده می شود. غرفه دارها هم باید جمع و جور کنند چون بازار تا ساعت ۵ عصر باز است و قبلاً هم نهایتاً تا همین ساعت بود. باد سرد عصر پاییز آدم ها را در خود مچاله می کند، با این حال صورت هایشان به وضوح شاداب به نظر می رسد. جادوی رنگ ها و نقش ها کار خودش را کرده است

راستش من خودم آنقدر ناامید بودم که فکر نمی‌کردم دیگر جمعه بازاری در کار باشد. بالاخره اگر این امکان هم نباشد آدم می‌رود و یک فکر دیگر می‌کند. اینجا هنوز مثل قبل نیستیم اما بد هم نیست. راستش من خودم بیشتر از این خوشحالم که این شور و حال برگشته و مردم مثل قبل بیرون می‌آیند و اینجور جاها دور هم جمع می‌شوند. دلم بیشتر از همه چیز برای مردم تنگ شده بود.»

زن و مرد جوان دو تا کاسه چوبی دستشان گرفته‌اند و دارند با فروشنده چانه می‌زنند. زن چشمش کاسه‌های بزرگ و کوچک دست‌ساز را گرفته و تخفیف می‌خواهد. فروشنده آخر راضی می‌شود. چشم‌های زن می‌خندد. کاسه‌ها در دل هم می‌روند و داخل کیسه نایلونی جا می‌گیرند و به دست زن سپرده می‌شوند تا بخشی از دکور خانه‌اش شوند.

کمی آن‌سوتر زنی برای دختر کوچکش پاپوش‌های بافتنی انتخاب می‌کند که فروشنده می‌گوید کار دست است و زن‌های سرپرست خانوار آنها را می‌بافند. دختر کوچولو یک پاپوش صورتی با طرح زرد و آبی را انتخاب می‌کند. مادر خوشش می‌آید و همان را می‌خرد.

برای کسانی که تعطیلی طولانی مدت جمعه بازار را تاب آورده‌اند، حالا اوقات خوشی در فضای دلخواهشان سپری می‌شود. اینجا قصد آدم‌ها فقط خرید نیست. خیلی‌ها برای تماشا می‌آیند و آن را به چشم نمایشگاهی از آثار هنری می‌بینند. خصوصاً بخش فروش لوازم آنتیک که همیشه طرفداران خودش را داشته و دارد و حالا در فضایی مجزا درش به روی بازدیدکنندگان باز است. این بخش برای گردشگران خارجی هم جاذبه بیشتری دارد که البته این روزها به خاطر شرایط کرونایی چندان سفر نمی‌کنند.

اصغر لطفی از فروشنده‌های بازار می‌گوید: «وجود توریست‌ها در بازار آن را به جاذبه‌ای بین‌المللی تبدیل می‌کند. الان هم امیدواریم باز شرایطی برقرار شود که گردشگران خارجی برای بازدید از این جاذبه بیایند. جمعه بازار دیگر برای خودش هویت دارد و آن را از جاذبه‌های گردشگری تهران به حساب می‌آورند. در کنار آن اگر شرایط اقتصادی مردم بهتر شود قطعاً کسب و کار ما هم رونق می‌گیرد و شور و حال تمام بازارها بیشتر می‌شود. اینجا از آذر پارسال راه افتاد و مدتی هم دوباره به خاطر شیوع کرونای دلتا تعطیل بود اما وقتی بازگشایی شد مردم دوباره برای بازدید و خرید آمدند. الان هم شاید هنوز شرایط بازار مثل قبل نباشد اما امیدواریم شرایط بهتر شود.»

نزدیک عصر است و جمعیت کم کم دارد پراکنده می‌شود. غرفه‌دارها هم باید جمع‌وجور کنند چون بازار تا ساعت ۵ عصر باز است و قبلاً هم نهایتاً تا همین ساعت بود. باد سرد عصر پاییز آدم‌ها را در خود مچاله می‌کند، با این حال صورت‌هایشان به وضوح شاداب به نظر می‌رسد. جادوی رنگ‌ها و نقش‌ها کار خودش را کرده است.

ایران

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۸۱۱

آسان

۱			۸	۴			۹	
۷					۵			
		۳		۱	۲	۸	۶	
۵	۷	۹	۲			۳		۶
۲		۱		۳		۹	۸	۵
		۶	۹	۲		۷		
		۸	۴	۲	۹			
	۱			۷	۴			۸

متوسط

			۶	۳		۷		۲
۹			۴		۶	۱	۳	۵
		۶		۳			۸	۷
۴		۳						
			۲		۱			
۷	۹					۵		۶
۶	۱	۴	۸		۷			۹
۸					۹	۶	۲	
						۴	۵	۳

سخت

۶	۹					۴	۳	
	۶			۹		۳		۹
۲		۱	۹		۷		۸	
۴	۳					۹	۱	
		۱	۴	۷				
			۱	۵	۷			

خیلی سخت

۱	۵		۸	۴				
۷							۳	
					۷	۹	۱	
۲			۷			۸		
۶							۹	
۸	۱					۶		
	۴							۳
					۵	۹	۲	۸

حل جدول سودوکو شماره ۳۸۱۱

آسان

۷	۸	۶	۵	۱	۴	۳	۹	۲
۹	۳	۴	۷	۲	۸	۵	۶	۱
۱	۵	۲	۹	۶	۳	۸	۴	۷
۳	۴	۸	۲	۵	۹	۱	۷	۶
۵	۶	۹	۱	۷	۲	۴	۸	۳
۲	۷	۱	۶	۸	۳	۹	۵	۴
۸	۹	۳	۴	۹	۵	۷	۱	۶
۶	۱	۵	۳	۴	۷	۲	۸	۹
۴	۲	۷	۸	۳	۱	۶	۹	۵

متوسط

۲	۱	۶	۳	۵	۹	۴	۸	۷
۵	۳	۹	۸	۴	۷	۱	۶	۲
۷	۸	۴	۶	۱	۲	۹	۳	۵
۱	۹	۳	۴	۶	۵	۷	۲	۸
۶	۴	۵	۹	۷	۸	۳	۱	۶
۸	۷	۲	۱	۳	۶	۵	۹	۴
۹	۶	۸	۷	۲	۳	۱	۵	۹
۳	۵	۱	۲	۹	۴	۶	۷	۸
۴	۲	۷	۵	۸	۱	۹	۴	۳

سخت

۳	۶	۸	۱	۴	۵	۷	۹	۲
۵	۹	۴	۲	۷	۳	۱	۶	۸
۷	۲	۱	۸	۹	۶	۳	۴	۵
۸	۴	۳	۵	۶	۹	۲	۷	۱
۶	۱	۵	۳	۲	۷	۸	۵	۹
۹	۷	۲	۴	۸	۱	۵	۳	۶
۱	۸	۹	۷	۵	۴	۶	۲	۳
۴	۳	۶	۹	۱	۲	۴	۸	۷
۲	۵	۷	۶	۳	۸	۹	۱	۴

خیلی سخت

۴	۷	۳	۹	۸	۱	۶	۵	۲
۶	۲	۵	۳	۷	۴	۹	۱	۸
۹	۱	۸	۶	۵	۲	۴	۷	۳
۱	۶	۴	۸	۳	۹	۷	۲	۵
۳	۵	۷	۲	۱	۶	۸	۴	۹
۸	۹	۲	۴	۶	۷	۵	۳	۱
۵	۸	۱	۷	۴	۳	۲	۹	۶
۷	۴	۹	۱	۲	۵	۳	۸	۱
۲	۳	۶	۵	۹	۸	۱	۶	۷

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۷۷۸۰

جدول عادی

افقی:

۱- گلوله کوچک سربی- دارویی مسکن و ضدالتهاب با اشکال قرص و شربت
۲- عضو تنفس- فیلمی درژانر ترسناک به کارگردانی «فریدون جیرانی»- نام پسرانه
۳- برنا- پدر- مزرعه خیار
۴- واژگون- رنجوری- حنا
۵- کشتی خالی- دلیل، وجه- استخوان زنخ- کنده کاری
۶- به زن در شب ازدواج گفته می‌شود- یخچه- زنگ کاروان
۷- کلمه شرط- جمع ورد- سازی بادی
۸- سرشماری- جاده ترن- منبع انرژی چراغ قوه
۹- الگو- گردآوری و تدوین- چاک دوکوه
۱۰- عروس آسمان- بی‌تأثیر- درسیرک فعالیت دارد
۱۱- والده- وقت کاری- واجب- یکی از ویتامین‌ها
۱۲- نام «مارکس» فیلسوف- روغن مو- جایزه ادبی
۱۳- بی‌رنگ کردن مو- میرا- حافظه جانبی رایانه
۱۴- واهمه- شهر تاریخی تهران- شهری در ۱۴۵ کیلومتری شیراز واقع در استان فارس
۱۵- اثر تاریخی «ابرکوه»- بخش معروفی در «نیویورک»

عمودی:

۱- سریال در حال پخش شبکه سوم در قالب امنیتی، پلیسی و معمایی- نظم و ترتیب دادن
۲- پیشگاه اتاق- برادر خشایارشاه- بی‌حس
۳- عددی یک رقمی- مازاد و اضافه- سامانه‌ای در جعبه دنده
۴- میوه تازه به بازار آمده- غیربلیغ
۵- قرص- کشتی جنگی- بیماری جذام
۶- وی- چه بسیار- مقابل زرنگ!- واژه ترساندن
۷- دوستی خالص- ژنتیک- علنی
۸- پارچه کم عرض- خودروی سنگین- از پوشاک زمستانی
۹- هستی- مقدار جرمی در ماده- ارتفاع
۱۰- جانشین «او»- معادل ۳۶ اینچ- سربها- شادمان شدن
۱۱- صدای بهم خوردن دو چیز فلزی یا بلور- بازی‌های سراسری- مضمون
۱۲- وسیله اطلاع رسانی- بدون کلک
۱۳- خانه ساحلی و ییلاقی مجلل- بروشور- قهوه خانه مدرن
۱۴- تکنیکی- نوعی غذا یادسر- بلندترین قله دنیا
۱۵- ریزه کاری چوب- بخشی از معده گاو

جدول ویژه

افقی:

۱- فرد دارگویش ترکی- از آثار دیدنی و باستانی استان قم
۲- دیوار کوتاه- سریالی با حضور «کمند امیرسلیمانی» (۱۳۹۹)- پرتلاش
۳- پزیسون- پیروز شدن- ظرافت
۴- درختی همیشه سبز- جاروی دسته دار- پدر عرب
۵- بغل- بدجنس و بدنهاد- سنگ تراش- از ویتامین‌ها
۶- اصل و نژاد- شادمانی- عریض
۷- برنامه رایت دی‌وی‌دی- رودی که از بوسنی سرچشمه می‌گیرد و به رود ساوا می‌ریزد- بی‌غیرت
۸- اثر «یوجین اونیل»- صدای بلند- آهو
۹- بی‌جنبش- بسیار ضروری- جماعت مردم
۱۰- درد- گردآوری شده- قطعی و مسلم
۱۱- یک عامیانه- واکنش عصب در برابر محرک‌ها- جنگ صدر اسلام- آزاد
۱۲- نغمه- نهر- مرض سروصدا
۱۳- نیروی درونی محرک- آسایش- گریزان
۱۴- درآمد نامشروع- افسانه‌ها و داستان‌های اغراق آمیز- حرکتی در کاراته
۱۵- از صنایع دستی قدیمی بوشهر- دختر پادشاه

عمودی:

۱- یکی از تجهیزات معدنی- تیم آلمانی
۲- فیلم «استیون نایت»- لقمه شتری- پرنده‌ای خوش آواز
۳- فروریختن باران- انباشتگی- رئیس جمهوری ابدی کره شمالی
۴- بخشی از خودرو- از پرندگان
۵- حرف مقطعه قرآن- زنگ گردن چارپا- ثمره درخت
۶- تیرپیکاندار- دعای زیرلب- آهنگر- ماه سریانی
۷- نوعی حمل‌ونقل هوایی- فلزی سنگین از گروه فلزات واسطه- صدای واضح
۸- سبک صائب- عرصه نبرد- صاف و روشن
۹- تانگرید طفل کی نوشد؟- کارهای نیک- زیبانویسی
۱۰- واحد سطح- کاراندازی- خجستگی- فریادنزدیک
۱۱- فیلم «پگاه ارضی»- تصور- گفتاواز
۱۲- پارتیزان- نوعی پرنده
۱۳- هرچه باشد، دست‌خداست- نامی در شاهنامه- مقیم
۱۴- روان شده برگونه‌ها- ثلاثه مصر- تورم رگ پا
۱۵- اولین پرستار جهانی- فیلم «هاتف علیمردانی»

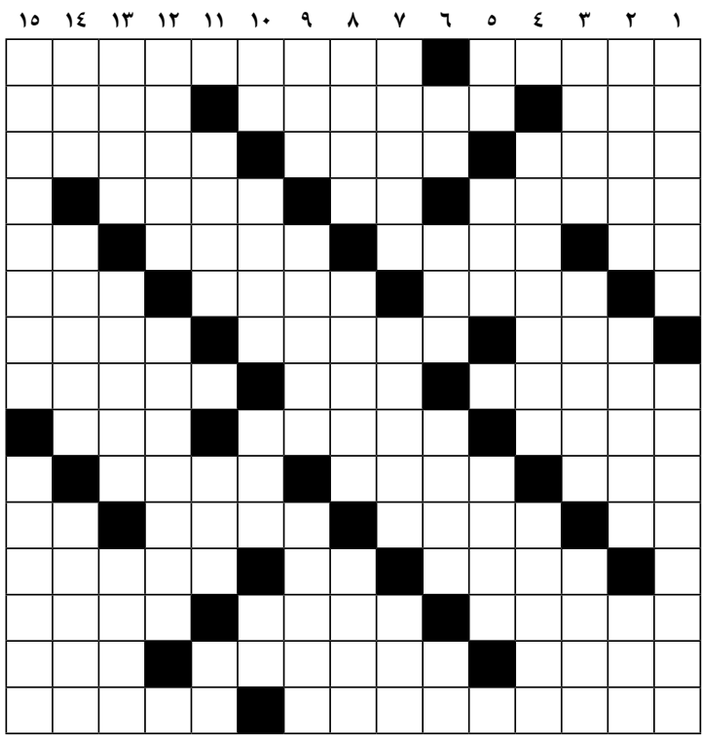

حل جدول عادی شماره ۷۷۷۹

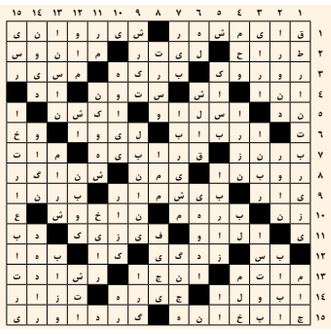
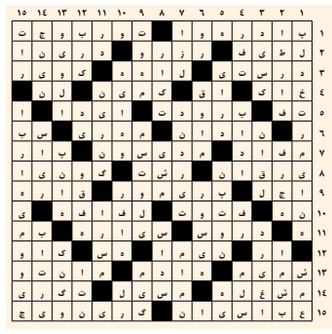
حل جدول ویژه شماره ۷۷۷۹